

پنج نامه از میرزا زمان خان کارپرداز دولت ایران

در بغداد راجع به بهائیان

و مقدمه ای بر آن (۱)

وحید نیا

پس از آنکه میرزا علی محمد باب را در مجلس ولیعهد (ناصرالدین میرزا) در تبریز به محاکمه کشیدند (شعبان ۱۲۶۴) حاج ملا محمود نظام‌العلماء و ملا محمد ممقانی و میرزا علی اصغر شیخ الاسلام سئوالاتی از او کردند و در مجلس دیگری که در منزل شیخ الاسلام تشکیل شد باب را بچوب بستند و سپس بقلم چهری‌ش منتقل ساختند و بالاخره روز دوشنبه ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ او را در تبریز تیرباران کردند و بر اثر آن جماعت بایبان را پراکندگی و خوف و وحشت فراوان دست داد تا اینکه در ۲۸ شوال سال ۱۲۶۸ دو نفر بهائی بنام صادق تبریزی و فتح‌اله قمی همعهد شدند و در راه نیاوران به ناصرالدین شاه حمله و قصد جاننش کردند لیکن شاه جان سالم بدر برد و معرکه و هنگامه غریبی برپا شد و از این پس

۱- این نامه‌ها توسط آقای تقی اعزاز در اختیار نگارنده نهاده شده

است و بدینوسیله مراتب تشکر خود را تقدیم میدارم. (و)

بایی کشی در تهران و سایر شهرها رواج بیشتر پیدا کرد و میرزا حسینعلی (بهاءالله) نیز که در افجه لواسان بود و پس از اطلاع از جریان بزرگنده و بمنزل میرزا مجید شوهر همشیره خود که در خدمت پرنس دالگورکی سفیر روس سمت منشی گری داشته رفت و پناهنده شد لیکن دولت ایران او را از سفارتخانه تحویل گرفت و بزندان افکند و قریب چهارماه او را در زندانی کثیف به بنداندر کشید و یکماه پس از آزادی از زندان او را بعراق تبعید نمود . (ق. ۱۲۶۹ ه. ق.)

در این سفر تنی چند از خاصان و اقارب میرزا حسینعلی نیز با او همراه بوده اند که از جمله «ورقه علیا یامادر میرزا حسینعلی» ، میرزا موسی ملقب به - کلیم (برادر او) میرزا محمدقلی و میرزا یحیی (برادران ابی) اورا میتوان نام برد و اینان همه در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۲۶۹ بغداد وارد شدند و در آندیار رحل اقامت افکندند . در ایام اقامت در عراق بین میرزا حسینعلی و میرزا یحیی اختلافات سخت رخ داد بطوریکه میرزا یحیی منکوحه میرزا حسینعلی را به ندیم و یاور خود سید محمد اصفهانی بخشید .

بر اثر این ناملایمات میرزا حسینعلی در ۱۲ رجب سال ۱۲۷۰ مخفیانه با یکی از یاران خود بنام ابوالقاسم همدانی بکردستان فرار کرد و در راه ابوالقاسم را از دست داد و خود قریب دو سال در آن دیار بصورت درویشی دوره کرد در بیفوله های کردستان روزگار می گذرانید و پس از طی این دوران به بغداد بازگشت . (۱۲ رجب سال ۱۲۷۲ ه. ق.) وی را پس از هفت سال توقف در بغداد بترکیه تبعید نمودند .

میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران طی نامه ای بمیرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر دولت علیه در باب عالی نوشته است :

«دوستدار بر حسب امر قدر قدرت همایونی سرکار اعلیحضرت شاهنشاه مأمور شده که مراتب را بتوسط چاپار مخصوص باطلاع آن جناب رسانیده مأموریت بدهد که بلادرنگ از جنابان جلالت مآبان صدراعظم و ناظر امور خارجه آن دولت وقت خواسته مطلب را ... بمیان بگذارد .. و رفع آن مایه فساد را از مثل بغداد جائی که مجمع فرق مختلفه و نزدیک بحدود ممالک محروسه است ...

بخواهد ...»

بر اثر اقدامات میرزا حسین خان مشیرالدوله روز پنجم نوروز ۱۲۷۹ (ق.ه) نامق پاشا والی بغداد میرزا حسینعلی را بحضور میطلبد و مراتب را با اطلاع میدهد و بالتیجه روز چهارشنبه سوم ذی القعدة سال ۱۲۷۹ که بهائیان آن را یوم اول رضوان مینامند، میرزا حسینعلی بغداد را بسوی استانبول ترك گفت و تا پایان عمر خود در ادرنه و عكا بسر برد و در دوم ذی القعدة ۱۳۰۹ (ق.ه) در سن هفتاد و پنج سالگی در گذشت.

اکنون بقتل متن نامه ها میپردازیم که مربوط میشود با اواخر دوران اقامت میرزا حسینعلی در بغداد.

بدیهی است اگر توضیحاتی مستند در این باره برسد مبادرت بدرج آن خواهیم کرد.

از میرزا زمان خان کارپرداز دولت ایران در بغداد در رمضان ۱۲۷۹ به وزیر امور خارجه ایران

شب ۴ رمضان میرزا موسی برادر میرزا حسینعلی و پسرش که جوان غیر ملتحی و خوشگل است و استاد اسمعیل بنا که منسوب به آنها شده دو ساعت از شب گذشته از جانب میرزا حسینعلی فدوی را دیدن آمدند و شرحی مبسوط و مفصل از احوالات خودشان بیان کرده که بحکم اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداء ما را از دارالخلافة اخراج بلد کرده ببغداد فرستادند و در ایام اقامت بغداد از ما نسبت بکسی بقدر سرموئی خلافتی ظاهر نشد. در ایام مأموریت مرحوم میرزا ابراهیم خان و مقرب الخاقان دبیر مهمم تا بحال ما بخینال خود بودیم وقتی عالیجها میرزا بزرگ خان آمد ما را مخوف از دولت کرده پایی شد و همان پایی شدن اسباب شدت ماسد و پاره ای راهم که از ایران اخراج کردند ببغداد آمدند و اطراف ما را گرفته و این جمعیت اسباب توهم میرزا بزرگ خان شد بدارالخلافة و اسلامبول نوشت و در قصبه ما آدم گماشت و از تلغراف اسلامبول خبر اخراج ما را دادند تا تظلم خود را به جناب نامق پاشا و قونسولها بردیم و ناچار تبعیت عثمانی را قبول کردیم و حالا فی الجمله خیالمان آسوده است

و حالا اگر تو که مأمور دولت هستی و تازه باین ایالت آمده‌ای از جانب دولت علیه اطمینان جانی میدهی و ما را درین جا بخیال خود میگذاری با همه صدماتی که از دولت دیدیم بازمی باب آن غیرت و عصیت ذاتی عودت بحال اول میکنیم و عقاید ما هم فاسد نیست خدا را سپاس میکنیم بیغمبر و آل او را اطاعت داریم و بسیار بسیار سخن گفتند و از جمیع امورات دارالخلافه خبر دادند و در بغداد نزد والی اگر سخنی مخفی بگوئی روز دیگر بآنها رسانیده‌اند اما از جمعی بلکه از خود عالیجاه میرزا بزرگ خان شنیدم که درین مدت از آنها خلافی ظاهر نشده و خودشان و اتباعشان درست راه رفته‌اند اما آنچه اعتقاد شخص فدوی است در حق آنها یا بکلی باید از آنها صرف نظر کرد و بهیچوجه اعتنا نداشت یا آنکه باکمال پختگی از جانب دولت عثمانی باید حکم محکم صادر شود که آنها را از عراق عرب بردارند. میرزاموسی از فدوی پرسید که تکلیف ما چیست؟ گفتم چاره کار شما عدم اعتناست بشما. اعتنای دولت شهرت شما را زیاده کرده است اگرچه خود میگوئید که از طریقت و شریعت مذهب اثنی عشری خارج نیستیم من شبهه را قوی میکنم که دروغ میگوئید و احداث مذهبی کرده‌اید اگر فی الحقیقه مقصودتان درد دین باشد هیچکس را بشما حرفی نیست دو کلمه؟ پست ترین ملل یهودیست و هیچکس را بآن حرفی نیست و دوسه هزار سال است بمقیده خودش راه میرود ریاست طلبی باعث فنای شما شده و خواهد شد میرزاموسی برادر میرزا حسینعلی بسیار پخته حرف میزند اما پسرش جوان است پاره عقاید خودشان را در مکالمه میدهند میرزا حسینعلی باتباعش یعنی آن کسانی که منسوب بآنها هستند غدنغن اکید نموده که هر جا فدوی را به بینند باکمال حقارت و تعظیم حرکت کنند اما باین فقرات اعتنا ندارم و آنچه تکلیف عقلی و شرعی خودم در حق آنها باشد در موقعش خواهم کرد و مخصوصاً میسپارم که عریضه که فدوی در حق آنها می نویسد غیر خود سر کار و نظر مهر آثار کسی اطلاع پیدا نکند آنچه کاغذی که در اینجامیرزا بزرگ خان خدمت جناب عالی نوشته است و آنچه جوابی که داده‌اید همه از همان وزارت خانه به اینها خبر داده‌اند حالا بصراحت عرض میکنم اگر مضمون عرایض

فدوی که باید خدمت جناب عالی عرض بکنم بآنها برسد بعد از این هیچ از احوالات آنها نخواهم نوشت زیاد جسارت ندارم و این عرض بجهت این است که اعتنا باین کارها و سرها باید داشت .

به عمادالدوله حاکم کرمانشاه

در بعضی فقرات لازم است که سرکار والا را مطلع سازم از امورات اتفاقیه عراق عرب مطلع گردید علی العجاله یکی از نتایج مأموریت فدوی بیفداد این شد که به جناب نامق پاشا حالی کردم که از اقامت میرزا حسینعلی و اتباعش که موسوم به بابی هستند هیچ بشکوه سلطنت سنیه نفعی عاید نخواهد شد و شأن دولت علیه مستغنی از وجود این اشخاص است بلی اینکه اولیای دولت اقامت و سکون آنها را در این ولایت میل ندارد بعلمت این است که خلل بارکان همه مذاهب عموماً و مذهب جعفری خصوصاً میرسانند و العوام کالانعام مثلی است مشهور اگر امنای شما بارضای اولیای دولت و علمای ملت موافق است آنها را از این محل که مرکز عبور اهالی عجم است بردارید و بموضعی از ممالک و ولایات دیگر خود بنشانید چند مجلس از این قبیل صحبت با جناب معزی الیه داشتم الحق مؤثر افتاد و وعده صریح نداد تا باطن ائمه هدی علیهم السلام کمک کرد در شوال بسته از اسلامبول رسید امر بجناب والی پاشا در تبعید میرزا حسینعلی و رفقایش کرده بودند امثال امر را پیغام داد که نمان و برو الحال در تدارک حرکت است و وقتی بیرون رفت باز سرکار والا را خبر خواهم داد امر کم مطاع .

بوزیر امور خارجه ایران

... مرسله جناب وزیر مختار مقیم اسلامبول که تاریخش چهاردهم رمضان بود هشتم شوال بفدوی رسید در فقره بابیها شرحی نگاشته بودند که از طرف باعالی مکتوب سامی بجناب نامق پاشا صادر و فرستاده شد امر صریح در تبعید میرزا حسینعلی و رفقایش کردند اما تو در این ماده موافقت و مسالمت با و بکن و بسر عناد و لجاجش نینداز که مثل احکام سابقه بی اثر شود روز دیگر مترجم را ببهانه شغل دیگر نزد پاشا فرستادم و گفتم بوقوف در جواب اسلامبول تحقیقی بکن بلکه از خودش چیزی در این قضیه بروز کند رفته و گفته بود که

در جواب اسلامبول چه دارید گفته بود همان حوادث که بکار پرداز رسیده است و از قول من بفلانی بگو که در این فقره هیچ خودت را آشنا نکن و داخل نشوتنا من موافق مرام تو این کار را انجام بدهم آمد خبر آورد دلم آرام نگرفت مختصر کاغذی بخط خودم بفارسی دوستانه نوشتم که جناب پاشا من امروز قاصدم عزیمت دارم الخلافه دارد در فقره معهود آیا انجام داده خواهد شد و من میتوانم از طرف شما در این ماده بدولت خودم اطمینان بدهم سرپا کت را مهر کردم بمنیز افندی کاتب ترکی داده گفتم بردار بسرایه برو وقتی نامق پاشا باندرون میرود بده برده در همان وقت رسانده بود خودش از اندرون بیرون آمده از عزیز افندی سؤال میکند که از مضمون این کاغذ تو خبر داری جواب میدهد ندارم زبانی همینقدر گفته بود که بگو میشود اطمینان بدهد و فردا هم باشخص محرم بفرستد یامن آدمی محرم میفرستم و جواب این کاغذ را واضحتر حالی میکنم روز دیگر سه ساعت از روز رفته عثمان بیک را که مهماندار فدوی بود و بدار الخلافه هم آمده و صاحب نشان همایون هم شده و از محارم پاشاست نزد فدوی فرستاد و پیغامش این بود که دیشب میرزا حسینعلی را خواستم بمسجدهی که نزدیک سرایه است بزبان کیمیا(؟) او را پیغام دادم که باید بروی و در تدارک رفتن باشی که اقامت تو زیاده از این در بغداد جائز نیست گفته بود از من چه حرکت خلافی بروز کرده؟ گفته بود هیچ ندیدم اما امر حتمی صادر شده است و چاره نیست. گفته بود بکجا بروم؟ گفته بود اسلامبول. گفته بود تنها بروم؟ گفته بود با عیال بروی بهتر است. گفته بود مقروضم. جواب داده بود قرض شما را خواهم داد و بعد از این مذاکرات رفت و در تدارک رفتن است. مطمئن باش بعد از این مذاکرات و رفتن عثمان بیک باز ترجمان را در باب پاره فقرات فرستادم و باز در این فقره بترجمان گفته بود که بفلانی بگو مطمئن باش که خواهد رفت و در تدارک است خرجی هم خواسته است گفته ام بدهند.

این بود تفصیل اتفاقیه. اما وقایع احوال میرزا حسینعلی شخصی دارم که در ظاهر از آنها است و در معنی مخالف با آنها و از حرکات و اعمالشان فدوی را خبر میدهد میگوید اتباعش شهرت میدهند که خود عزیمت اسلامبول دارد و بسر اقامت

طبع می‌رود و روز و شب در تدارك رفتن است میرزا موسی پسو حاجی میرزا هادی هنگامه میکند و جمیع اسباب سفر آنها را ساخته و از قراریکه امروز مذکور شد میرزا موسی باسلامبول باتلغراف خبر داده که بلکه بشود تمویق در حرکتش بهم‌رسد هر چند باین حرف اعتنا نکردم ولی در راه میرزا حسینعلی بی‌اختیار است و بذل مال و جان میکند اما عقیده شخص فدوی وقتی میرزا حسینعلی از این ولایت بیرون رفت اطمینان کلی حاصل خواهیم کرد و حالت والی پاشا از این عمل بسیار پریشان است و در معنی مانند مار درهم می‌پیچد نه از بابت میل باو از جهت اینکه وقتی به تبعیت عثمانی واصل شد چرا باید از بغداد برو و این وهنی بود از برای دولت عثمانی و ایراد بوکلای اسلامبول گرفته بود اما گفته بودند که حتماً بین دو دولت برای امر جزئی برودت حاصل میشود ملاحظه آنها از این بابت بوده است.

بحاج میرزا حسین خان وزیر مختار اسلامبول

در ۳ ذی قعدة الحرام ۱۲۷۹

میرزا حسینعلی و چند نفر اتباع او و برادرش و پسرش و عیالش عصر روز دوشنبه غره ذیقعه از بغداد کهنه حرکت نموده ببغداد نو در خارج شهر در باغ نجیب پاشا نقل مکان کرده و چند روز هم بجهت اتمام کارشان در آنجا اقامت خواهد داشت و حرکت خواهد کرد اما مختصری از احوالشان این است که اولاد تدارك شایسته و شایان برای خود ترتیب داده کجاوه‌های عدیده روپوشهای ماهوت اموال و غیره چند دست لباس درویشی از قبیل تاج و غیره برای خود و اتباعش دوخته که نزدیک باسلامبول ملبس بآن لباس شود و چند نفری هم آن رخوت را پوشند و در جلوی گلبانک زده اسباب شعبده و طراری را خوب بکار بیندازند و چون شنیده است که عثمانیها ساده لوح اند و جنبه هندی دارند باین طرز بازار مکرش را جلوه می‌خواهد بدهد و در این چند روز که در شرف حرکت است دست از پیش رو برداشت و لافها و گزافها خود در خانه اش و برادر و پسرش در قهوه خانه‌ها زند و مدعی خودش را اعلیحضرت شهر یاری قلم داد و گفت دولت عجم خبط کرده مرا از این مرکز حرکت داد دولت ایران از اصحاب من اند یعنی بایی و عنقریب زنجیر

از گردن شیران نر برداشته خواهد شد و شط بغداد از اجساد مخالفین و منکرین حق مملو خواهد شد و گردن سلاطین بزرگ دنیا در تحت اطاعت من خواهد آمد اسرار مخفیہ درسہ ۱۲۸۰ ظاهر خواهد شد از این قبیل بیهوده بسیار گفته است و همه را بواسطه شنیده ام اما محقق پاره از عوام و بعضی از خامان را که بدست آورده ام محرمانه جويا شده ام مقنن بقانون جدیدی که عامه و جهان پسنداست شده اند و تغییر کلی در فروع و مذہب داده ولی هنوز استقامت در امر معروف و نهي منکر پیدا نکرده و موافق میل طبیعت هر کس حرف میزند شنیده ام رساله ای نوشته و خلقای راشدین را مدح گفته و هم شفاهاً باهل تسنن گفته که سبب عداوت دولت عجم بمن بجهت این است که آنها را منع از سبسه خلیفه کرده ام مرادشمن هستند و همچنین بنصار او یهود هم از این قبیل مزخرفات گفته و این روزها که در شرف حرکت بود. مضبطه تمام کرده عمل بعضی از علما و اهالی معروف بغداد رسانده که ایام اقامت من در بغداد شرارتی فسادی بروز کرده مه نر نمودند که نه . جناب نامق پاشا خواسته بود اورا ملاقات نماید قبول نکرد اسمش را این گذاشت که ما اهل حقیق و با اهل دنیا سروکار نداریم اما چنین نیست و از بابت جبین است پانصد تومان بجهت مخارجش از ایالت داده اند و باتباعشان فهمانیده که ما قبول نکرديم ميرزا موسی پسر حاجی ميرزا هادی جان فشانی میکند و جمیع تدارک سفرشان را دیده است و از ترس نزدیک بموت است بعضی میگویند ملا محمد جعفر نراقی را بعضی میگویند میرزا محمد حسین قمی را خلیفه قرار داده است تا بحال صدق و کذبش را نفهمیده ام بعد از حرکت او معلوم خواهد شد تا سعی دارید اقامت او را به اسلامبول قرار ندهید و بطرف روم ایلی اش بیندازید از اسلامبولیها اندیشه نیست بجهت اینکه عقل و شعور دارند باز خوبی که میرود از آن چهار نفر عجمی است که آن جاست. چند سال این مرد در بغداد بود هیچ دیده نشده که چهار نفر از اعراب بغدادی با و برگروند هر چه هست از الواط و رشکسته و دزد های ایرانی است باری البته پیش از وقت تدارک محلی از وکلای عثمانی ببینید که وارد اسلامبول نشود.

نامه بحاج میرزا حسین خان وزیر مختار اسلامبول در تاریخ ۳ ذی قعدة الحرام

پس از ذکر مذاکراتی که با پاشای بغداد کرده مینویسد ماده بایبهارا پیش کشیدم و گفتم هم دولت وهم ملت ازدولت وشخص شما در تبعید آنها ممنون هستند وبلاشبیه عقایدشان فاسد است وهم این را میدانم که اگر میل شما در تبعید بایی نبود اسباب اقامت آنها را مثل سابق که حکم شد ونشنیدید فراهم میآوردید گفت من میرزا حسینعلی را ملاقات نکرده ام و از عقیده او خبر ندارم اما ملاحظه خاطر پادشاه معظمی را برای يك چنین کسی نکردن درست نبود حرف و ایرادی که دارم وبدولت خود هم نوشته ام این است که بعد از آنکه میرزا حسینعلی قبول تبعیت دولت عثمانی را کرد نباید در تبعید او اصرار نمود و این عمل سبب استخفاف دولت است گفتم مرا رخصت بدهید جواب این فقره را بگویم. گفت بگوئید. گفتم که این ایراد راجع بحضرت پاشاست که چرا بعد از آنکه دانستید که چنین آدم محل تهمت وصاحب عقاید فاسده است و علمای ملت عجم او را رد کرده اند قبول تبعیت او را نمودید اشهد بالله درین جواب مضطرب شد و دست و پای زیاد کرده گفت يك حرف محرمانه بتو میگویم ومی سپارم که بروز ندهی همین ترجمان هم شاهد است که میرزا بزرگ خان آمد در نزد من و گفت که من این را میکشم یا دست بسته بایران میفرستم من این حرف جاهلان را که از او شنیدم مجبور بمحافظت او شدم و پاشا مثلی آورد که هر گاه کشتی گرفتار امواج دریا شود اهالی کشتی مشرف بهلاکت گردد و در بندر وساحلی رو بکند اهالی آن بندر مستعد وحاضر برای هلاک اهالی آن کشتی شوند این انصاف است؟ گفتم اولاً اگر میرزا بزرگ خان چنین سخنی گفته است غیر معقول است زیرا که این حرف مغایر رأی دولت او بوده است فقط خیال رجال دولت با این بود که این شخص صاحب عقاید فاسده است بغداد هم مرکز عبور زوار عجم از این محل حرکتش بدهید بمحل دیگر از خاک عثمانی که عبور عجم کمتر باشد بنشانید قدر او قابل این تفصیلات نیست ودولت علیه بهزار مثل او اعتنا ندارند افسوس که دارم این است که رفت وقدر و قدر و عقاید فاسده او در این ایالت مجهول ماند اما وکلای اسلامبول زود حقیقت جهل او را دریافت خواهند کرد.